

# قتل فقط با یک مشت



راز مرگ پسر جوان خاطره‌ای از یکی از قضات سابق دادسرای جنایی تهران است. پسر جوانی که ناخواسته دست به جنایت زد، اما در نهایت با کمک بازپرس جنایی موفق به گرفتن رضایت شد.

در حال رسیدگی به پرونده قتلی در شعبه بودم که خبر کشف جسدی در یکی از کوچه‌های بن‌بست جنوب تهران به من اعلام شد. پس از دادن دستورات لازم به مامور کلانتری راهی محل شدیم. جسد متعلق به پسری حدوداً ۲۳ ساله چهارشانه و هیكلی بود. آثار ضرب و جرح روی بدن مرد جوان دیده نمی‌شد و تنها کبودی روی شقیقه‌هایش به چشم می‌خورد. متخصصان پزشکی قانونی در معاینات اولیه علت مرگ را اصابت جسم سنگین به سر اعلام کردند این در حالی بود که هیچ آلت قتاله‌ای در اطراف جسد پیدا نشده بود. هویت قربانی خیلی زود شناسایی شد، اهالی او را می‌شناختند. رامین، طبق گفته اهالی ساعت‌های زیادی سر کوچه می‌ایستاد و همین موضوع باعث شده بود چهره‌اش در ذهن اهالی نقش ببندد.

## یک سرخ

سراغ خانواده رامین رفتیم و مادرش در تحقیقات به ما گفت: دیشب پسرم با حالتی نگران به خانه آمد. از او در مورد نگرانی‌اش پرسیدم و او جواب داد که روز قبلش سر ماجرای با زن و شوهری دعوايش شده و حتی درگیری آنها به کلانتری نیز کشیده شده و در نهایت با رضایت زوج جوان، آزاد شده است. سریع به کلانتری مربوطه رفتیم اما هیچ مورد شکایتی در دفتر ثبت نشده بود، حتی در دفتر ورود و خروج روزانه که رفت و آمد همه افراد در آن ثبت می‌شود هم چیزی نوشته نشده بود. شیفت هم عوض شده بود و کسی از درگیری روز قبل خبر نداشت. تنها سرخ ما، ماموران شیفت قبل بودند، از رئیس کلانتری خواستم که از آنها بخواهد به کلانتری بیایند. ساعتی بعد ماموران شیفت قبل در کلانتری حاضر شدند و از آنها در رابطه با پرونده درگیری روز قبل پرسیدم و مسؤول پرونده گفت: دیروز غروب یک مورد مشاجره و درگیری به مرکز اطلاع رسانی پلیس ۱۱۰ اطلاع داده شد. پسر جوانی به نام رامین به دو خواهر حرف نامربوط زده بود و شوهر یکی از این خانم‌ها که نزدیک آنها بوده می‌شنود و با او درگیر می‌شود. هر چهار نفر به کلانتری آمدند، ولی با رضایت شاکیان، رامین آزاد شد.

## درگیری عجیب

راهی خانه زوج جوان شدیم، مرد جوان برایمان توضیح داد که رامین مزاحم همسر و خواهر زنش شده و در نهایت هم با عذرخواهی رامین

## گیان-فومن-آلاسز

فروش زمین با کاربری باغ، محصور ۱۳۲۰۲ متر  
با سند مالکیت، ۳ دانگ مشاع از ۶ دانگ، ۲ بر  
در حال تفکیک، قیمت توافقی  
۰۹۱۱-۱۳۵۸۴۳۵

تیرت

۷  
ویژه‌نامه حوادث روزنامه جام جم  
چهارشنبه ۹ مرداد ۹۸ - شماره ۸۴۰  
خاطره

داد

## خواستگار جوان

## وقتی متوجه مزاحمت

## مقتول برای دختر

## جوان شد او را با ضربه

## مشت کشت

داد

# بازگشت

## حرف قلی خان «روزی روزگاری» ترکم داد

سلام به هموطنان همدردم. من ۱۵ سال مواد مصرف کردم. پنج سال تفننی و ده سال مداوم. شب و روز کارم شده بود مصرف مواد. زمانی به خودم آمدم که یک معتاد تمام عیار شده بودم. پدر و مادرم آن قدر درگیر پول و تجملات و جمع کردن ثروت بودند که مرا فراموش کرده بودند. فکر می‌کردند تمام نیازم پول است. مدل ماشینم را گران‌تر می‌کردند و پول توجیبی بیشتری می‌دادند، اما من به مهر و محبت آنها نیاز داشتم. وقتی از والدینم محبت ندیدم، در کوچه و خیابان دنبالش گشتم. پیدایش هم کردم اما با مصرف مواد مخدر در میان کسانی که سال‌ها مواد مصرف می‌کردند. آنها مرا بین خودشان پذیرفتند و شدند دوستان واقعی من. می‌خواستم خانواده‌ام گوش شنوایم باشند و با آنها حرف بزنم، اما مرا نشنیدند و چند معتاد جایشان را برایم گرفتند. بعد از مدتی، چون جوان بودم و چهره‌ام اعتیادم را نشان نمی‌داد، توانستم با دختری از اقوام دورمان ازدواج کنم که از اعتیادم خبر نداشت. مدتی بعد متوجه اعتیادم شد. دعوای مان شد. تهدید به طلاق کرد، قول دادم ترک کنم، اما زیر قولم زدم. تخریب با مواد را به جایی رساندم که بدجور بی‌پول شدم. طوری که پول یک نان را هم نداشتیم. زنم رفت. صاحبخانه از خانه بیرونم کرد، کارم را از دست دادم و هر بلایی که فکر کنید سرم آمد. تصمیم گرفتم ترک کنم. سراغ همه جور روشی رفتم. کلینیک، کمپ، روان‌پزشک و جلسات ان‌ای و خلاصه هر چیزی که در مورد ترک اعتیاد شنیده بودم را امتحان کردم، اما مقطعی بود و بعد از مدت کوتاهی دوباره لغزش می‌کردم.

خودمانی بگویم مرض اعتیاد در روحم بود. از مصرف ناراحت بودم و لذت نمی‌بردم، اما پای بساط نشستن‌هایش را دوست داشتم. این وسط خدا نکند یک نفر پای منقل حرف‌های مان را تایید کند، دیگر ول‌کن ماجرا نیستیم و دائم می‌کشیم و گل می‌گوییم و گل می‌شنویم، اما خبر نداریم با جسم و روح‌مان چه می‌کنیم. امتحان کردن روش‌های مختلف ترک فایده‌ای نداشت و میل به مصرف مواد در وجودم بود.

در فیلم روزی روزگاری سکانسی بود که قلی خان گفت هزار بار راه‌زنی کردم، ولی نتوانستم یک کاروان را صحیح و سالم به مقصدش برسانم. همین حرف باعث شد تا بخودم بگویم ۱۵ سال با مواد زندگی کردم، آیا می‌توانم چند ماه تحمل کرده و مصرف نکنم؟ با غیرت و همت بیشتری از قبل تصمیم گرفتم ترک کنم. موضوع را با دو نفر از افراد معتاد مثل خودم که دوست داشتند ترک کنند، در میان گذاشتم و همگی سراغ انجمن معتادان گمنام رفتیم. با یکی از مربیان آن جا قرارو مدارهای مان را گذاشتیم و خدا را شکر بعد از شش ماه مواد را برای همیشه بوسیدیم و کنار گذاشتیم. دوست عزیز مصرف‌کننده، یک‌بار برای همیشه برای خودت تصمیم بگیر تمام خاطرات، دوستان دوران مصرف و هر چیزی که تو را به یاد مواد می‌اندازد، فراموش کن. نباید فراموش کنیم که از زندگی یک عشق بی‌دردر طلبکار هستیم و باید آن را به ما بدهد. امیدوارم هر راهی که برای ترک کردن انتخاب می‌کنی، بتوانی در آن موفق شوی.